



پَر دازِ قَطره

خورشید وسط آسمان بود و از بالا به دریای آبی نگاه می کرد. ناگهان آب دریا موج زد و قطره های آب به اطراف پراکنده شدند. خورشید قطره های آبی را دید که خیلی نادراحت است. از او پرسید: «چرا این قدر نادراحتی؟»

قطره گفت: «دلم می خواهد مثل چند روز بیش. به شکل ابر دریایم.»
خورشید گفت: «چه شد که به دریا آمدید؟»

او گفت: «ما اول ابر بودیم. یک روز داشتم با دوستان بازی می کردیم که ناگهان باد تندى وزید. باد ما را به این طرف و آن طرف بُرد. آنجا هوا خیلی سرد بود، باران شدید و روی دریا باریدیم. خیلی از دوستانم روی کوه و جنگل و صحرا باریدند. بعضی از آن ها هم، همراه رودها به دریا آمدند.»

خوشید گفت: «حالا چرا دلتان می خواهد دوباره به شکل ابر دربیایید؟»
 قطره‌ی آب گفت: «چون دوست داریم در آسمان به این طرف و آن طرف برویم. در آنجا باران بشویم و بر زمین‌هایی که به آب نیاز دارند، بیاییم و گل‌ها و گیاهان تشنه را سیراب کنیم.»

خوشید بسختی زد و گفت: «عزیزم، هیچ ناراحت نباش اس من می توانم دوباره شما را به شکل ابر فشکی دریاورم.»

قطره با خوش حالی فریاد زد: «راست می گویی؟»
 خوشید گفت: «بله!» بعد، گرما و نور خود را روی قطره‌های آب پاشید. آن‌ها کم‌کم گرم شدند. بعد هم آرام آرام بخار شدند و بالا رفتند و به شکل یک تکه ابر کوچک و فشنگ درآمدند. ابر کوچولو آن قدر بالا رفت که به خوشید نزدیک شد و صورت طلایی و فشنگ خوشید را بوسید.





درست، نادرست

۱. خورشید قطره را در وسط جنگل دید. ✗
۲. قطره دلش می خواست ابر بشود و بیارد. ✓
۳. خورشید می توانست قطره ها را به شکل ابر درآورد. ✓
۴. قطره ها کم کم گرم شدند؛ بعد هم آرام آرام بخار شدند. ✓
۵.

جعبه‌ی کلمات

کتاب فارسی علوی صفحه ی 122

کلمات هم‌معنی

وسط: میان

ناگهان: بی‌خبر، یک‌دفعه

کوچولو: کوچک

این‌قدر: این اندازه

فایده: سود

سلطان: پادشاه

نجات: رهایی

دوباره: بار دیگر

فریاد: داد

مثل: مانند

نیاز: احتیاج

اطراف: دور و بر

طلایی: به رنگ طلا

پراکنده: پخش

حالا: اکنون

سیراب: پر از آب

کلمات مخالف

سرما \neq گرما

گرم \neq سرد

آرام \neq شدید

سیراب \neq تشنه